

و ابد، سلمان رشدی مرد...

تذکره الاسفیا جدیدالدین بقال بابلی در آلات

آن صاحب دماغ عقابی، آن محکوم به سال‌ها بی‌خوابی، آن ملعون دوران، آن تبعه انگلستان، آن بدتر از حیوان، آن میرزا بنویس شیطان، آن تنگ‌نام مسلمانی، آن خیرتدیده از جوانی، آن مولف آیات شیطانی، آن ملعون ازل و ابد، سلمان رشدی مرتدلعنه‌الله‌علیه

گویند در بمبئی هندوستان متولد گشتی و از وی نقل است که از مسلمانی به‌جز سالی یک‌بار در مسجدشدن چیزی نیاموختی، در نوجوانی قلم به‌دست گرفته برخی مراکز و مکاتیب را به مقالات نویسی مزدوری کردی و سپس برای تحصیل راهی بریتانیا بگشتی و همان ایام آن نیمچه مسلمانی خود نیز از یاد بردی و بعدها نوشتن آغازید و احساس نمودی که نام و نان در این کار است!

گویند شبی در خواب مفلوکی را بدید به غایت غمزده، وی را پرسیدی: تو را چه حالت است ای عزیز که از تو محتبی عمیق در خود همی‌یابم هرچند به جای نیاوردم؟!

آن فلک زده به او پاسخ بدادی: «بدان و آگاه باش ای جوان که من ابلیس همان شیطان رجیم معروف هستم، چندین هزارسال است به فریب و گمراه کردن بنی‌آدم مشغولم و پس از این همه سال کار بی‌حقوق و مواجب و خون‌دل خوردن باز در ایران زمین ندای حقیقت بلندگشته و موج خداخواهی در جهان به‌راه انداخته دیگر رمقی برایم نمانده و به آخر خط رسیده‌ام به‌قول شما انسان‌ها به!...[خوردن اقتادم...]

وی که این قول جانشوز بشنیدی بگفتی: هیئات! مگر آن که رشدی مرده باشدی که عزیزی چون تو بدین حال افکنده گردی عن‌قریب چاره‌ای بسازم و به‌کاری پردازم که دوباره نشاط جوانی بازبایی به‌شرط آن که از یاری و حمایت من دریغ ننمایی و ابلیس نیز وی را عهد وثیق ببستی این شرط را:

به‌فردا روز وی نوشتن پرداختی کتاب ضاله آیات شیطانی را و در اندک زمانی جنجالی برانگیخت و گیر و ترسا و مسلم و کافر را به‌جان هم بیفکندی و نتیجه این افساد آن بگشتی که بس کتاب‌ها از انتشارات پنگوئن محروق بگشتندی و بس جان‌ها از امت اسلام بسوختندی و بس مترجم خبیث ازین کتاب ضاله مضروب و مقتول شدند و علی‌ای‌حال نزاعی شدی عالم را اساسی و البته خود وی نیز به خاک مذلتی درافتادی که خدا نصیب گرگ بیابان نکند!

گویند پس از حکم ارتدادش توسط امیر ولایت ایران‌زمین و خروش امت اسلام شبی را به‌آرامش سربر بالین نهادی و لقمه‌ای به‌غیر از زهرمار وی را از گلو فرونشدی چنان که به‌تواتر منقول است در یک‌شب هفتاد منزل تعویض بنمودی خوف‌آز استشهادیون مسلمان؛ نقل است زوجه‌اش در همان ایام از وی طلاق بستدی که اگر با گله بوقالوهای وحشی آمریکای جنوبی به‌سر برم که سالیانه ۶۰۰۰ مایل جهت یافتن چراگاه کوچ نمایندگی بهتر باشدی ازین زندگی نکبت آن‌هم با این ابله بزدل!!!

نقل است شبی در طی طریق بین دو مخفیگاه لختی خواب وی را در ربود، ابلیس را بدید و یقه‌اش بچسبید که ای لعین! مگر نه آن‌که مرا عهد وثیق ببستی که یاریم نمایی این‌چه روزگار است مرا؟!

ابلیس پوزخندی بروی زده بگفتی: الحق که در بین خلائق ابله‌تر از تو یافت نگرددی؛ آخر حرام‌خوار حرام‌کار! من عهد مودت خدای خویش بشکستی عهد و قرار چون تویی را دیگر چه قیمت است؟

گفته‌اند در آخر عمر کتابی بنگاشتی المسمی به «کابوس‌نامه» که شرح پاره‌ای کابوس‌ها که در طی سالیان اختفا و انزوای خود همی‌دیددی در آن بیاوردی و در نهایت امر هم خودکشی بشدی! تا هزینه‌های گزاف محافظت و نگهداریش از دوش دولت‌های غربی ساقط گرددی!

